

## ● گزارش

# مذهب‌گرایی و سکولاریزم<sup>۱</sup>

دقیقی از شرایط مذهبی و اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران ندارد در مواردی جامعه مذهبی ایران را بسته و محدود فرض می‌کند.

نویسنده در ابتدا برای خودش دو سؤال را مطرح کرده‌است و مقاله را چنین آغاز می‌کند:

اول آن است که چرا بنیاد مک‌آرتو با صرف میلیونها دلار تلاش کرده‌است این طرح را اجرا کند؟ وی فوراً دو پاسخ ذهنی را برای خود متصور می‌شود:

جواب اول: آن است که اصول‌گرایی به عنوان یک نهضت ضدترقی‌خواهی شناسایی شده‌است و لذا مقصود طرح یافتن دشمنان ترقی و توسعه است. دومین دلیل که به نظر وی جالب‌تر است آن است که به اصطلاح اصول‌گرایی به عنوان یک گرایش غیرمترقبه فرض شده و این مسئله بغرنج و درک آن است و

پیتز برگر جامعه‌شناس آمریکایی در اوایل سال میلادی ۱۹۹۷ رساله‌ای درباره سکولاریزم و نهضت‌گرایی به دین به چاپ رساند. وی این مقاله را در پی مطالعه گزارش مشروحی از یک طرح تحقیقی درباره «بنیادگرایی» که توسط دانشگاه شیکاگو به سفارش بنیاد مک‌آرتور تهیه شده‌است، به رشته تحریر در آورد. این رساله خود نقدی است بر دیدگاه محققانی که سکولاریزم را یک فاعده فرض کرده و گرایش به مذهب را یک موضوع ماورای قواعد اجتماعی روز توصیف نموده‌اند.

آقای پیتز برگر پس از مطالعه یک نسخه از طرح تحت عنوان «بنیادگرایی» کار بنیاد مک‌آرتور که تحقیقات آن به ریاست خانم مارتین ماری محقق تاریخ کلیسا در دانشگاه شیکاگو انجام گرفته بر آن شده‌است که مقاله‌ای را در باب نهضت دین‌گرایی و عواقب قابل نقد و بررسی آن به صورت نقطه مقابل فرضیبات حاکم مطرح کند. وی ضمن آن که به نظر اطلاعات

1. The Nationcel Interest - Winter 1996/97 by Peter L. Berger pp. 3-12.

دایر بر طرح تئوری سکولاریزم دچار اشتباه بوده‌اند.<sup>۱</sup>

۱. در سالهای اخیر بنیادها و مؤسسات مطالعاتی متعددی در کشورهای غربی با بررسی تحولات، - و صرف سرمایه‌های کلان تحقیقاتی این مسئله را در دست مطالعه دارند. دلیل طبیعی این امر شاید تهدید به اختلال در بنیان فکری اصول سکولاریزم و شرایط متعارف توسعه اجتماعی اقتصادی و فرهنگی در جامعه مدرن اروپایی و صنعتی در آمریکا است که مبنای پذیرفته شده سکولاریستی را فرض قرارداده‌است و توسعه اقتصادی و اجتماعی جامعه متحول صنعتی خود و مدرنیسم حاصل را مدیون اساس و اصل سکولاریزم به مفهوم حذف مذهب از اداره امور جامعه سیاسی و اقتصادی در کشورها می‌داند.

اگر فرض شود تحول فوق مدرنیسم اجتماعی در قرن آینده در ادامه پروتستانسیسم و در مسیر حذف موانع مسیحیت ادامه می‌یابد، اما در پی آن به تعبیری مشکلات جدید جامعه فوق مدرن، موانع جدیدی را در تنظیم روابط اجتماعی و انسانی پدید می‌آورد که موجب می‌گردد جوامع صنعتی با نهضت‌های جدیدی مانند آنچه به اصطلاح تجدید حیات مذهبی نام نهاده شده روبرو گردند. امروزه به تجزیه و تحلیل این پدیده مشغول‌اند و هریک به طبع پایگاه فکری خود و دریغی که از آن به مسئله نگاه می‌کنند موضوع را مورد تجزیه و تحلیل فرار می‌دهند، آنان مذهب‌گرایی موجود را آخرین تلاش و مقاومت برای ورود جامعه مدرن بشر به دوران فوق مدرن می‌دانند و عده‌ای نیز این عوامل را ناشی از بروز شکاف در سطح اقتصادی فرهنگی جامعه و فاصله گرفتن سطح زندگی افراد جامعه از یکدیگر می‌دانند، تعدادی از محققان نیز مسئله را مهم‌تر از این می‌دانند و آن را به صورت یک تحول ←

بنیاد مک‌آرتور سعی می‌کند که این طرح را قابل فهم نماید.

سپس این سؤال پیش می‌آید که چه کسی این دنیا را غیر طبیعی و عجیب می‌پندارد و بوسیله چه کسی این دنیا باید قابل فهم باشد و جواب ساده، آن است که دانشمندان جامعه‌شناس به سبب بغرنج بودن این مسئله تلاش دارند آن را شناسایی کنند.

پاسخ سؤال اصول‌گرایی چیست، به مفهوم قابل درک متداول محققان این رشته، آن است که هر مذهبی که در آن تحرک و جنبش و احساسات و هیجان وجود داشته باشد در مقابل عرف جوامع امروزی بنیادگرایی توصیف می‌شود.

برای درک موضوع نگاه به تاریخ گذشته و معاصر برای بررسی این مسئله امری ممکن است، اما آنچه امروز این مسئله را گیج‌کننده کرده‌است روحانیون شیعه در ایران نیستند، بلکه رسوخ‌گرایی بنیادگرایی در بین دانشگاه‌های آمریکا است که با تأثیرپذیری از مذهب، لزوم انجام بررسی و تحقیق این طرح چند میلیون دلاری را لازم کرده‌است. قابل توجه است که فرض گرفتن آنکه ما در یک دنیای سکولاریستی زندگی می‌کنیم غلط است و دنیای امروز به غیر از بعضی استثناها بیش از گذشته مذهبی شده‌است و این به معنای آن است که بگوییم دانشمندان دهه‌های ۵۰ و ۶۰ در فرضیات خود

خوبی است و حداقل از این بابت که با عقب‌گرد و ترویج خرافه و ارتجاع مخالف است با ایشان همسویی دارد. اما مردم مذهبی زیادی هستند که شامل افرادی می‌باشند که به عقاید سنتی و عقاید معقول مذهبی خود اعتقاد دارند و حتی از گذشته سکولاریستی خود پشیمان هستند. بعضی دیگر نیز برعکس فکر می‌کنند مدرنیسم حرکتی غیرقابل بازگشت است و موجب تنظیم اعتقادات با شرایط می‌شود. اصل قبول یا رد مذهب دو استراتژی برای انتخاب است تا در این جامعه‌ای که نظم آن غیرمذهبی به نظر می‌رسد هر دو استراتژی فوق را مورد شک و تردید قرار دهد به هر حال نتیجه نیز گیج‌کننده خواهد بود.

امکان دارد که بتوان یک عقیده مدرن را نفی کرد اما چون آثار این عقیده‌های مدرن بر زندگی روزمره مردم تأثیر روزمره دارد نسخ آن در جامعه مشکل است. برای چنین منظوری یک نفر یا یک جناح می‌تواند جامعه‌ای را قبضه کنند و عقیده خاص مذهبی را بر جامعه غالب نماید اما در بیشتر مواقع چنین اقدامی منجر به

---

«ماندنی و واکنش طبیعی انسان به شرایط و وضعیت پیش‌رو می‌دانند و به عکس برای چنین تحولی اولویت قائل نشده و نقطه مقابل آن یعنی تلاش برای ورود به دوران فوق مدرنیسم را پدیده‌ای جدید می‌دانند و آن را به عنوان یک عامل ناهنجار در مقابل واکنش منطقی جامعه انسانی مفهوم و قابل درک می‌دانند.»

آقای برگر می‌گوید خود وی نیز در رابطه با تحقیقاتی که قبلاً انجام داده‌بود مانند بسیاری جامعه‌شناسان دیگر مرتکب این اشتباه شده‌است و در آن زمان دلایل خوبی برای طرح عقیده و تئوری حرکت به سوی سکولاریزم وجود داشته که بخشی از این تئوری هنوز معتبر است. نکته کلیدی تئوری سکولاریستی ساده است و آن باز می‌گردد به فرهنگ فرد و جامعه مدرن و لزوماً آنکه این دو فرض به کاهش دین باوری هم در جامعه و هم در فرد می‌انجامد. اما به نظر این تئوری غلط از آب درآمده‌است.

تحركات اصول‌گرایی امروز موجب بروز تحولات ضد اصول‌گرایی شده‌است اما در این مباحث یک ظرافت باید مورد توجه قرار گیرد. سکولاریزم اجتماعی لزوماً به مفهوم سکولاریزم فردی نیست بنابراین، کاهش توانهای مؤسسات مذهبی به معنای کاهش توان مذهب در اشخاص نیست بلکه اتفاقاً عقاید و افکار مذهبی در اشخاص بنا به شواهد در حال افزایش است. به عبارت دیگر می‌توان گفت رابطه میان مذهب‌گرایی و مدرن‌گرایی نسبت به گذشته حادثر و پیچیده‌تر شده‌است.

به عقیده آقای پیتر برگر افراد موافق و مخالف انتشار عقاید اصول‌گرایی هر دو موافقند عقیده مدرنیسم به کاهش نقش دین و افزایش آزادی منجر می‌شود و بیشتر افراد قشر روشنفکر ز ترقی خواه عقیده دارند که سکولاریزم ایده

یهودیان محافظه‌کار و اسلام و هندوئیسم و بودائیسم و شیئتو امروزه امری ملموس و روشن است. بنابراین می‌توان گفت هر تحولی حتی غیروابسته به دین الهی که خواستار حاکمیت مجدد ارزشهای سنتی باشد بازار گرمی پیدا کرده‌است. از سوی دیگر این مسئله به اصل قبول عقاید مذهب محدود نمی‌شود بلکه به مسائل اجتماعی و سیاسی جو خود نیز بستگی دارد. لذا می‌توان گفت در حال حاضر جبهه ضدسکولاریستی به اندازه جبهه سکولاریستی اهمیت دارد.

#### دو تولد در مفاهیم

واژه اصول‌گرایی (فاندامتالیسم) یک واژه مرتبط با تاریخ آمریکا و تحولات مربوط به پروتستانها در تاریخ آن کشور است. معلوم نیست که این واژه بتواند در مورد ادیان دیگر مفهوم لازم را برساند. اما از این رو مورد توجه استفاده‌کنندگان از این واژه است که امر بازگشت به سنتها و حقانیت دادن به آن مفهوم نظر است. در این شرایط فشارهای سکولاریزم سنتی از یک سو و مذهب‌گرایی از سوی دیگر دو نیروی متقابل است که مورد توجه جامعه شناسان معاصر قرار دارد و مبحث را از دید ایشان به سکولاریزم و ضد سکولاریزم تبدیل کرده‌است بنابراین می‌توان به این نتیجه رسید که استفاده از واژه اصول‌گرایی یا فاندامتالیسم درست نیست.

موفقیت نمی‌شود و دلیل آن تحرک مدرنیزم در مقابل آن است که زندگی آن جامعه را در جامعه جهانی مشکل می‌کند. در چنین شرایطی حقانیت یک جامعه مذهبی در یک بحث روشنفکری زیر سؤال می‌رود و بعلاوه پلورالیزم مانعی برای قبول انحصار قدرت دین است. رویه دیگری که مخالفان آن را رد می‌کنند بسته شدن جامعه دینی و انزوای آن است امری که در آمریکا دو نمونه آن دیده می‌شود در واقع قدرت فرهنگ سکولاریستی و مدرنیزم مانع اساسی انزوای جوامع است، اما اگر گفته شود ما در یک جامعه سکولاریستی موفق تنفس می‌کنیم پس باید گروههای دینی نیز در این جامعه خود را پایبند به معیارهای سکولاریستی راحت ببینند و بدین وسیله در آن آزادانه تنفس نمایند اما آثار موجود حاکی از بازگشت به عقاید دینی در جامعه سکولاریستی است و عده زیادی در این جوامع معیارهای سکولاریزم را نپذیرفته‌اند و پیروان ادیان، مسایل ماورالطبیعه را در زندگی خود مخلوط کرده‌اند.

فعل و انفعالات مختلفی از قرون گذشته بین پاپ و کلیسای کاتولیک و با جامعه سکولاریستی وجود داشته و امروز نیز ادامه آن در جریان است و در مورد قبول و یا رد تئوری مورد اشاره در بالا هیچ نتیجه‌ای حاصل نشده است. واقعیت ترویج و فراگیر شدن دین‌گرایی در جوامع مختلف اعم از کاتولیک، ارتودکس و

جامعه به اصطلاح مخالف نظر حاکم هستند. فرق زیادی بین اسلام محافظه کار حاکم در خاورمیانه بطور نمونه در عربستان و ایران با اسلام مطرح شده در ورای مرزهای خاورمیانه وجود دارد. هرچند تفاوت‌هایی بین شیعه و سنی در ایران و عربستان موجود است، اما وقتی به خارج از خاورمیانه می‌نگریم نهضت‌هایی نظیر نهضت العلما در اندونزی مشاهده می‌شود که طرفدار دموکراسی و پلورالیزم است و این مسئله را تصویب می‌کند که برخلاف اصول‌گرایان دین اسلام در شرایطی متعهدانه با بنیادهای مدرنیسم سازگاری می‌کنند و در این زمینه یک اختلاف نظر مشخص بین طرفداران احیای تفکر اسلامی وجود دارد.

به هر حال به دلیل وجود قدرت عمیق گرایش به سنتها در جوامع اسلامی می‌توان اظهار کرد که هنوز اسلام برای نهادینه کردن مسایل نظیر دموکراسی و پلورالیزم مشکل دارد. وضعی بهتر از نفوذ اسلام در کشورهای غیراسلامی پیدا کرده است و در چین و کره جنوبی به‌رغم تقابل نظام‌های حقوقی این کشورها علیه مذهب، افراد جدیدی به این مذهب گرایش نشان می‌دهند. در آفریقای سیاه مسیحیت با شتاب جای مذاهب سنتی و قبیله‌ای مردم بومی این کشور را پر می‌کند در

در باب بررسی‌های فوق، از آنجا که اسلام بیش از سایر ادیان به ابعاد سیاسی و اجتماعی توجه دارد، وضوح این تقابل در اسلام بیش از مسیحیت نمود داشته است و بطور طبیعی با صحبت از موج دین‌گرایی، این تحول در جامعه مسلمانان تداعی می‌شود، اما این یک اشتباه بزرگ است که ما مسئله را فقط از بعد سیاسی نظاره کنیم. موج اسلام‌گرایی در کشورهای مسلمان و در آسیا و آفریقا و نیز حتی در جوامع مدرن مهاجرنشین اروپایی که تلاش دارند اسلام را در رویه زندگی خویش وارد کنند قابل توجه است. در اسلام مسایل مهم اجتماعی نظیر حقوق زن و نقش مردم در جامعه و رابطه مردم و دولت و مرزهای بردباری مذهبی و اخلاق می‌تواند متناقض با حاکمیت جوامع زیست مسلمانان باشد. مسئله جالب توجه آن است که اسلام‌گرایی مسلمانان به هیچوجه محدود به گروه‌های مخالف مدرنیسم و عقب رو جامعه نیست بلکه به همان اندازه مورد توجه جامعه روشنفکر و ترقی خواه و ماهر جامعه است و می‌توان مشاهده کرد که در شهرهای مدرن (اروپایی و آمریکایی) و نیز در کشورهای که رویه زندگی آنها برگرفته از الگوی غربی است مثل مصر و ترکیه دختران قشر سکولار و طبقه تحصیل کرده و متخصص این جوامع با گذاشتن حجاب و در مخالفت با پدران خود که جزو قشر ماهر جامعه سکولاریستی هستند بیان‌کننده یک

1. Evangelical

## دو استنا

دنیای امروز به شکل قابل ملاحظه‌ای مذهبی شده‌است در حالی که این به ظاهر می‌بایستی دوره رونق سکولاریزم باشد که تحت تأثر مدرن‌گرایی حاکم بر قرن حاضر و آینده، چنین روندی ادامه می‌یافت. در عین حال دو استثنا وجود دارد.

اول: اروپای غربی است که به نظر می‌رسد با حفظ اعتقاد به حاکمیت سکولاریزم، به تئوری‌های آن پایبند است و به نظر، سکولاریزم به ضرر مسیحیت پیشرفت خودش را در اروپا ادامه می‌دهند. کشورهای شمال اروپا از سالهای بعد از جنگ دوم مسایلی نظیر کنترل جمعیت، ازدواج و مسایل مرتبط به حقوق مدنی خود را با فرمول متفاوتی از کشورهای کاتولیک سنتی نظیر اسپانیا، ایتالیا در جنوب اروپا که قوانین مدنی کلیسای کاتولیک در حقوق مدنی عجین است، دنبال می‌کنند. به نظر می‌رسد چون اروپای واحد حرکتی همراهانه دارد در آینده کشورهای جنوب اروپا نیز، تدریجاً به سمت استاندارد سکولاریستی اروپا در شمال جذب می‌شوند. هرچند فرضیه بالا غیرقابل بحث است، اما باید ذکر شود که در چند ساله اخیر میزان فعالیتهای مذهب بخصوص در انگلیس، فرانسه و کشورهای اسکاندیناوی گویای آن است که هنوز یک نسل اصیل مسیحی به فعالیتهای جدی و سازمان یافته خود در اروپا

منطقه آمریکای لاتین جمعیت اونگلیکن‌ها رشد عجیبی دارند. تا دو دهه قبل تعداد پیروان اونگلیک بسیار اندک بودند و درصد ناچیزی از جمعیت این قاره را در بر می‌گرفت. امروزه بین ۴۰ تا ۵۰ میلیون نفر پیرو این کلیسا شده‌اند و بیشتر افراد از نسل اول پروتستانها هستند. بدین معنا که از مذهب کاتولیک به این کلیسا روی آورده‌اند. اونگلیکنیسم اعتقادی است که از ترکیب گرایش به تربیت مسیح و رفتار منطبق با روشهای دین مسیح براساس کتاب مقدس با درک افراد بر ارزش‌هاست و نقش مردسالاری و محدودیت مقام کشیشان فقط برای مردان در آن منسوخ شده و عموماً در آمریکای لاتین یک نهضت مقابله با کلیسای کاتولیک با نقش عمده کلیسای اونگلیکن در شرف تکوین است. این تحرک در آمریکا شکل گرفت، اما نیروی این تحرک از مرزهای آمریکا به بیرون درز کرد و امروز کنترل و هدایت آن، خارج از دست مرکز آن در آمریکا است. اهداف مسلمانان و اونگلیکن‌ها کاملاً متفاوت است و دستاوردهای ایشان در دو مسیر متفاوت قرار دارد. فرق دیگر این دو مذهب آن است که اسلام در کشورهای اسلامی و در کشورهای اروپایی و آمریکایی مهاجرنشین در حال گسترش است اما اونگلیکن در کشورهای نیز موفق شدند که سردم آن اصولاً آشنایی قبلی با مذاهب سامی نداشته‌اند.

فضایی را بر چارچوب عملی و اجرایی سازماندهی می‌کنند. این قشر از جامعه در کشورهای مختلف شباهت عجیبی به یکدیگر دارند و یک زبان مشترک بین ایشان در دنیای امروز برای دیالوگ موجود است. بسیاری افراد تحصیل کرده مسلمان نیز به این زبان مشترک آشنا هستند و گرایش دارند، اما اینکه چگونه چنین افرادی در کشورهای خود مخالف سکولاریزم هستند کاملاً برای ما مشخص نیست. آنچه مسلم است تحركات ضدسکولاریستی از یک کشور به کشورهای دیگر در حال نشر است و جنبشها و تحركات مخالف سکولاریستها در کشورهای مختلف در حال تقویت است. جنگ فرهنگی، اصطلاحی که مردم آمریکا امروز آن را در قالب مذهب‌گرایی و غیرمذهب‌گرایی در جامعه خود مطرح می‌کنند، از این ویژگی برخوردار است.

#### سؤال و جواب

ظهور نقش جهانی مذهب سئوالات زیادی را به وجود می‌آورد که منشای این حرکت چیست، آینده آن چگونه خواهد شد، آیا برخورد ادیان در مقابل سکولاریزم یکسان است؟

بیداری ادیان مرتبط با چند موضوع است که ممکن است خود این موضوعات اصولاً منشای دینی نداشته باشند. دو پاسخ طبیعی برای این سئوالات وجود دارد. اول آنکه

ادامه می‌دهند، بنابراین می‌توان بجای استفاده از لفظ سیر تثبیت سکولاریزم در اروپای غربی گفت: در اروپای غربی نیز مذهب تدریجاً از کلیساها بیرون می‌آیند و در بیرون از کلیسا مفاهیم مسیحیت نزد افراد رشد می‌کنند.

وضع در آمریکا به سبب گرایش قوی مردم آمریکا به مذهب فراتر از اروپای غربی است و این دین‌گرایی مردم آمریکا به واقع یک معما در این سرزمین است. در حاشیه این وضع یک وضعیت خاصی فراتر از مرز اروپا شکل گرفته است که آن تحت تأثیر این فرهنگ است و آن موجودیت یک فرهنگ فرعی خاص حاکم بر محققان و جامعه تحصیل کرده کشورها در سراسر جهان که به سبب تحصیلات آکادمیک زبان مشترکی پیدا کرده‌اند که عملاً تبدیل شده است به مبنای پیشرفت و ترقی و اشتراک بر ارزشها در چارچوب فراملیتی. به این مفهوم که تحصیل کردگان این سیستم به سبب برخورداری از شرایط مذکور آن را بنیانی قابل احترام برای تبادل آرا و پیشبرد افکار مختلف و با روشنفکرانه، مورد قبول قرار داده‌اند. تعداد افراد این قشر در جوامع کم است اما نفوذ این قشر بر دستگاههای دولتی، مدیریت‌های اجتماعی بسیار است و ایشان هستند که اساس دستگاههای آموزشی تربیتی، افکار عمومی و مخابرات جامعه را به عنوان تکنوکراتها طراحی و اجرا می‌کنند و قواعد و قوانین حقوقی و

جامعه ما، یک مسئله عجیب است! نه وجود این کشمکش. حتی باید بگویم اصولاً چرا ما مقاومت در مقابل سیر سکولاریزم و دوره فوق مدرن آیسند را یک پدیده بفرنج تشخیص می‌دهیم بلکه چرا روند پیچیده دوره فوق مدرنیسم و سکولاریزم ناشی از آن را یک مسئله و پدیده‌ای عجیب فرض ننماییم. بنابراین بررسی نقش دانشگاه شیکاگو در رابطه با این مسئله بسیار جالب بررسی‌تر از نقش مقابل یعنی بررسی نقش حوزه علمیه قم است و هیچ دلیلی وجود ندارد که بگویم دنیای قرن ۲۱ کمتر از دنیای قرن ۲۰ به مذهب گرایش خواهد داشت. باید گفت هم اکنون یک اقلیت جامعه‌شناس وجود دارد که می‌گوید اسلام و جنبش اوانگلیکن آخرین مقاومتها در مقابل مدرنیسم و سکولاریزم حاکم است که در نهایت مقابل سکولاریزم شکست می‌خورد. و طلاب علوم دینی ایران و موبدان بودایی در آینده مالا همانند استادان دانشگاههای آمریکایی فکر خواهند کرد و حرف خواهند زد. لازم است ذکر شود ایران برای احیای سیستم مذهبی خود در حال حاضر دچار مشکل شده‌است و برای تطبیق خود با مدرنیسم در تکاپوی اصلاحات است. از سوی دیگر نقش مذهبی دستگیری از فقرا در بیشتر جوامع فقیرنشین که ریشه غیرمذهبی برای جلب افراد به مذهب است و این امر به غایت در آمریکا رواج یافته است

اصل گرایش به مدرنیسم بطور اتوماتیک دین‌گرایی را کاهش نداده است و این مسئله از نقطه نظر بررسی تاریخی به ثبوت رسیده‌است. این مسئله خلاف تئوری طبیعی (نسبت مستقیم مدرنیسم با سکولاریزم) برای تئوری بفرنج و غیرقابل درک شده‌است، گرایشهایی که پاسخی برای این مشکل تنوریک دارند در باب یافتن پاسخ این سوال، جذاب و موفق خواهند بود.

دوم آنکه نظر به آنکه جایگاه ایده سکولاریزم و مبانی آن و مکان آن نزد تکنوکراتها و افراد حرفه‌ای و مجرب جامعه است، نتوانسته تبدیل به یک ایده همه جا پسند درآید و جای تعجب است فرزندان این افراد اغلب با گرایش به آموزشهای مخالف اولیای خود ارزش‌های ایشان را زیر سوال برده و یا حتی با گرایش به نهضت‌های ضدسکولاریستی و گرایش به مذاهب و جنبشهای دینی شرایطی به وجود می‌آورند که می‌توان گفت احیای دین در جامعه از منابع غیردینی تغذیه می‌شوند.

یک پاسخ هنوز برای مسئله فوق موجود است. و در واقع این پاسخ باعث شده که این مقاله را نوشته و منتشر کنم و مقاله بشود پاسخی برای بنیاد مکارآرتور و آن این است که دیگر هیچ چیزی برای توضیح ندارم و این نهضت و گرایش همواره در اطراف ما وجود داشته و دارای بلکه غیبت چنین تحولاتی در



سطحی بودن فلسفه تسحرک غیرمذهبی سکولاریزم هم عقیده‌اند.

اشتیاق مذهب ناشی از تحقیق و

تفحص برای مفهوم لایتنامی در مقابل وجود زندگی مادی سلطه بر جهان در مباحث روحانی و مذهبی یک مشخصه همیشگی انسانی است.

این ادعا در مورد فلسفه حیات انسانی یک بحث صرفاً مذهبی نیست بلکه یک بحث

انسان‌شناسی و مطالعه خلق و خوی انسانی است که حتی فلاسفه مادی و آنها که به حیات

پس از مرگ نیز اعتقاد ندارند بر آن صحه می‌گذارند. این شبیه حالات جهش و تغییر

ماهیت سلولی است که فقط می‌تواند تحت تأثیر این دیدگاه از ذات انسان جدا شود. افرادی که

پیرو بحثهای روشنفکری فاصله گرفتن از دین و سنتهای مذکورند فقط می‌توانند امیدوار به چنین

جهش فیزولوژیک و مغزی انسان باشند که از اعتقاد به مذهب منصرف شود و به نظر

نمی‌رسد که در آینده قابل پیش‌بینی چنین جهشی پدید آید و نسل انسان دچار این تغییر

شود. با توجه به نوع موجودیت کنونی سکولاریزم در دوران مدرن و مقایسه آن با نوع

سکولاریزم تاریخ گذشته که تحت تأثیر عقاید کتفسوس و فرهنگ یونان قدیم بود، نوع

انتقادات بر سکولاریزم نیز تحت تأثیر شرایط سکولاریزم مدرن کنونی قرار دارد.

در رابطه با این واقعیت که تجدید

نشانه آن است که عموماً بسیاری زمینه‌های فعال شدن مذاهب دلایل غیرمذهبی نیز دارند. در

نتیجه ماحصل کار از جنبه‌های دین و مقاطع فعالیت آن و برداشت آن از مسائل مختلف و

ناملاپتمنی‌های اجتماعی و اقتصادی هریک، واکنشهای مجزا و مختلف زمانی دارد که حال یا

در مسیر موفقیت و یا در مسیر ناکافی واقع می‌شود.

نقش شخص در نهضت‌گرایی به دین بیش از آن است که جامعه‌شناسان بر آن حساب

می‌کنند، بطور مثال در ایران می‌توانست انقلاب اسلامی بدون آیت‌الله خمینی (ره) پدید آید اما

نتیجه و سرنوشت آن حتماً متفاوت بود و از اینرو است که در یک جامعه‌ای که اصولاً

پیش‌بینی چنین تحرکی نیست ناگاه نقش فرد موجب بروز تحول می‌شود.

کسی چه می‌داند شاید حرکت بعدی یا نهضت دینی در همین آمریکا رخ بدهد و افراد

سرخورده از عصر فوق مدرنیسم علیه آن قیام کنند.

### بازگشت به عقاید

بررسی بازگشت به عقاید در جوامع

مذهبی و انتقاد ایشان از سکولاریزم در مذاهب با یکدیگر تفاوت دارد. دلایلی لا‌ما و کاردینال

راتزینگر هر دو تحت تأثیر فرهنگ معاصر سکولاریستی هستند، هر دو آنها بر انتقادات از

حیات مذهب اسلام تقابل زیادی با مدرنیسم دارد می‌توان گفت که این تقابل به صورت مخالفت با مظاهر مدرنیسم قابل توجه است. نظیر این تقابل‌ها مثلاً نقش زن در جامعه و آزادی‌های فردی است. اما در مقابل، تجدید حیات مذهب اوانگلیکن‌ها در مسیر مدرنیسم در حال رخ دادن است. در مناطقی که بیشتر تحرک از این گروه مذهبی دیده می‌شود، یعنی آمریکای لاتین آنها مشغول منسوخ کردن بسیاری از سنتهای مقابل دنیای مدرنیسم هستند از جمله آن، مقابله ایشان با مرد سالاری است. اوانگلیکن بطور مثال خواهان آنند که کتاب مقدس را خود مطالعه کنند و برای ارتقای سطح آموزش عمومی تلاش می‌کنند و خواهان ارتقای نقش زن در اجتماع هستند.

دیگر با افزایش تلاش کشورهای آسیایی بر تدوین ارزشهای آسیایی و تقابل آن با ارزشهای اروپایی که به کرات اختلاف این دو در بیانیه‌ها و اسناد سازمان ملل در قبال مبحث حقوق بشر نمایان است، ظهور این ایدئولوژی جدید در آسیا نیز قابل توجه است. حال اگر بخواهیم ادعا کنیم که این مشاهدات در آسیا و اروپا زمینه‌های تقابل و برخورد آینده اروپا و آسیاست این مسئله غلوآمیز است. بزرگترین احتمال برخورد و تصادم بین تمدنها به نظر می‌رسد، مربوط به زمانی است که عقاید رادیکال اسلامی بخواهد بر کشورهای اسلام غالب شود و کشورهای اسلامی بخواهند مبنای سیاست خود را اصول مذهبی خود قرار دهند که این مسئله در حال حاضر اتفاق نیفتاده است.

### برخورد دین با مسائل غیردینی

مسائل متعددی است که عموماً ریشه مذهبی ندارند اما دین در مقابل آنها واکنش دارد مثل مسائل بین‌المللی سیاسی. در این باب ساموئل هانتینگتون تئورسین معروف تر «برخورد تمدنها» معتقد است پس از پایان جنگ سرد، روابط بین‌المللی به سمت برخورد تمدنها پیش می‌رود نه مسایل ایدئولوژیک، از آنجا که پساپایه‌های تمدنها و ناسیونالیسم خود یک ایدئولوژی است پس به این سبب نمی‌توان نظر فوق را یک فرضیه درست تلقی نمود. از سوی

### دین در دنیای سیاست

برای ارزیابی نقش دین در سیاستهای بین‌المللی باید دو مسئله را از هم تفکیک کرد. یک بعد از این مسئله مربوط به آن می‌شود که مذهبیان در تلاش‌اند که یک رابطه براساس اعتقادات مذهبی بنا کنند و اصول سیاسی خود را با اصول اعتقادی تطبیق دهند بنابراین فعالیت‌های انتحاری گروه حماس از این نوع است و در قالب مذهب مشروعیت پیدا می‌کند، اما گروه دیگری بعد دیگری از مذهب را مورد استفاده قرار داده‌اند و در واقع از مذهب برای

و روح کاپیتالیسم دانشمندان روی این مسئله برای ۹۰ سال اختلاف داشتند. (و نویسنده خود مخالف نظر وی بود.) اما امروز روشن است که بعضی ارزشها بیش از پیش بر توسعه مدرن اقتصادی تأثیر دارد یعنی اخلاق پروتستانی در مراحل اولیه توسعه کاپیتالیستی به ابزار اخلاقی برای پیشبرد کار تبدیل می‌شود از جمله نظم و رعایت قانون، کار و کوشش سخت و تلاش برای یادگیری و آموزش مورد تشویق جامعه پروتستان در آن مقطع می‌گردد.

اوانگلیکن‌ها این ارزشهای مذهبی پروتستانها را در قالب خلوص اعمال و رفتار تشویق می‌کنند، نقش فرانکو در بازسازی اسپانیا و رابطه آن اقدام با مذهب و نیز نقش فرقه (آپس دی) در آسیای جنوب شرقی که مجموعه‌ای از مذهب و رفتار منطقی اصیل معرفی شده‌است، منجر به یاری دادن دولتها به توسعه اقتصادی و باز شدن بازار است. اسلام با مدرنیسم اقتصادی مشکلات سختی دارد و از جمله با سیستم بانکداری مشکلات جدی مشهود است، اما با این حال مسلمانان مهاجر کار بازرگانی بسیار موفقی انجام می‌دهند بویژه در کشورهای آفریقای سیاه همچنین حرکت قدرتمندی توسط نهضت العلمای اندونزی مشهود است که ممکن است رویه شبیه به (آپس دی) در دنیای کاتولیک را برعهده گیرد. نقش اعتقادی کنفیوسیسم در پیشبرد وضعی اقتصادی آسیای شرقی نیز به

رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کنند این گروه نظیر دولتهای یوسنی، کروات و صرب از ابزار مذهب برای جلب حمایت و تقویت خود استفاده برده‌اند و عموماً خواستار پیاده شدن عقاید مذهبها در جامعه خود نیستند. نمونه دیگری از این مسئله را می‌توان در درگیری مذهبی ایرلند شمالی مشاهده کرد.

خوب بود اگر گفته می‌شد در همه جای دنیا دین برای صلح و دوستی تلاش می‌کند اما این مسئله مصداق ندارد به عکس امروز منشاء بسیاری درگیری‌ها دین است. اگر این ایده درست باشد در این صورت مفهوم آن چنین می‌شود که طرفداران مذهبی و مؤسسات ایشان برای تشویق جنگ مشغول فعالیت و کوشش هستند و نمونه‌های آن در هند، خاورمیانه، بالکان و آفریقا مشهود است. اما در مقابل ما مشاهده می‌کنیم که رهبران جناحهای مذهب خود در تلاش هستند تا از بروز اغتشاش و تحریکات متقابل مذهبی کاسته شود، اما واقع امر آن است که با تمام این گونه تلاشها مذهبی نقش تحریک‌آمیز غیرمستقیمی را به عهده دارد و دخالت مذهب در این گونه مسائل محرز است.

در ارتباط با همین مسئله بازگشت به عقاید مذهبی ممکن است عواقب مهم اقتصادی در پی داشته باشد و اصل مسئله توسعه و مذهب با یکدیگر در نقاطی تقابل دارد، مثلاً بنابه نظر ماکس وبر در کتاب اخلاق پروتستانها

همین شکل قابل مشاهده است بنابراین می‌توانیم مشاهده کنیم که نقش مذهب در توسعه اقتصادی بسیار کاری و پرتحرک بوده‌است.

یک مسئله قابل توجه در این بحث آن است که هر معیار ارزشی در یک مقطع لزوماً در مقطع دیگر معیار ارزشی به حساب نمی‌آید. ارزشهای اخلاق پروتستانی در زمانی که (والد روستو) آن را یک حرکت آغازین یکباره می‌نامد روشن نیست که برای مقطع دیگری غیر از مقطع شروع، قابلیت داشته باشند. در واقع چنین تحرکی ممکن است در دوران فوق مدرنیسم صنعت در اقتصاد اروپا و آمریکا و آسیای شرقی نتیجه معکوسی داشته باشد.

در نهایت تأثیر بیداری مذهبی بر مسئله حقوق بشر و عدالت اجتماعی نیز قابل بررسی و تجربه و تحلیل است. مؤسسات مذهبی نقطه نظرات مفصلی راجع به حقوق بشر و عدالت اجتماعی منتشر می‌کنند، بعضی از اینها پیامدهای سیاسی مهمی دارند به طور نمونه نهضت مدنی در آمریکا و یا سقوط کمونیسم در

اروپا شرقی، اما همانگونه که قبلاً در آمریکا و یا سقوط کمونیسم در اروپای شرقی ذکر شد ادیان و مذاهب مختلف، نقطه نظرات مختلفی راجع به حقوق بشر و عدالت اجتماعی دارند. مثلاً چیزی که عدالت در یک جامعه به حساب می‌آید ممکن است در جامعه دیگر ضدعدالت باشد؛ زیرا مواضع گروهها براساس اصول مذاهب ایشان شکل می‌گیرد. مثلاً مخالفت جامعه کاتولیک آمریکا با سقط جنین در جامعه آمریکا مسئله‌ای از این نوع است.

جمع‌بندی انجام شده به شکل موجود در این مقاله، خود نشانه وجود یک مجموعه از مسائل است و پیامی برای هر دو گروه طرفدار مذهب‌گرایی و نگران از مذهب‌گرایی دارد که هیچ مسئله‌ای به شکل مطلق در این رابطه ممکن نیست. اما یک مسئله قطعی را می‌توان نتیجه گرفت و آن این است که آنهایی که در تحولات موجود و آینده برای دین نقش قائل نیستند، سخت در اشتباه‌اند.

ترجمه و نظر: حمیدرضا حسینی